

درآمدی بر وزن شعر آلمانی

سعید رضوانی

در ادبیات آلمانی نیز مانند ادبیات بسیاری ملل دیگر شعر موزون و غیرموزون وجود دارد. شعر غیرموزون که جدیدتر است و برخاسته از مدرنیسم ادبی، امروزه هواداران بیشتری دارد و جریان غالب شعر آلمانی را می‌سازد. اما وزن که ادیبان آلمانی‌زبان آن را تا اوایل قرن بیستم بیش و کم لازمه شعر می‌دانستند، هنوز در شعر آلمانی جایگاهی دارد و گونه‌های موزون شعر در ادبیات آلمانی امروز هم کم نیستند. معرفی ابتدایی نظام وزنی شعر آلمانی هدف این نوشته است.

وزن شعر آلمانی معمولاً تکیه‌ای (akzentuierend) است. حس موسیقایی در این وزن در درجه اول با رعایت ترتیب معینی از هجاهای (Silben) مؤکد (betont/Hebung) و نامؤکد (unbetont/Senkung) در سطر شعری القا می‌شود. در تلفظ طبیعی هرکدام از کلمات زبان آلمانی روی هجا و گاه هجاهای معینی تأکید می‌شود. در این زمینه قواعدی کلی وجود دارد که پاره‌ای از آن‌ها بدین شرحند:

۱. در تلفظ کلمات ساده معمولاً هجای اول مؤکد است؛ مثال:

Be-cher, Was-ser, kom-men, Ta-ge

هجاهای مؤکد با «آندرلاین» مشخص شده‌اند.

۲. پیشوندهای «be-»، «ent-»، «er-»، «ge-»، «ver-» و «zer-» نامؤکد هستند؛ مثال:

be-ru-fen, ent-beh-ren, er-ah-nen, ge-sun-den, ver-bes-tern, zer-schla-gen

۳. در تلفظ مشتقات معمولاً هجای اول مؤکد است؛ مثال:

ess-bar, rein-heit, wahr-haft, Ei-gen-schaft

شاعر باید کلمات را در سطر شعری طوری کنار هم بچیند که توالی هجاهای مؤکد و نامؤکد مجموعه آن‌ها طرحی منظم پدید آورد یا به عبارتی هجاهای مؤکد و نامؤکد مجموعه آن‌ها به ترتیب معینی در پی یک‌دیگر قرار گیرند. این اصل بنیادین وزن شعر آلمانی است.

رکن‌ها

اگرچه شعر یونان باستان عروضی بود، رکن‌های (Versfüße) شعر آلمانی از آن الگوبرداری شده، یعنی این که رکن‌های شعر آلمانی همان رکن‌های شعر یونانی هستند که در آن‌ها هجاهای مؤکد و نامؤکد وزن تکیه‌ای جای هجاهای بلند و کوتاه وزن عروضی را گرفته‌اند. البته شعر آلمانی بیش از چهار رکن متداول ندارد و از ۲۸ رکن مختلف شعر

یونانی به ندرت رکنی جز یامبوس (Jambus)، تُرُخُیس (Trochäus)، داکتیلوس (Daktylus) و آنپاست (Anapäst) را به کار می‌گیرد. طرح وزنی چهار رکن نام‌برده به قرار زیر است؛ «-» هجای مؤکد و «V» هجای نامؤکد را نشان می‌دهد:

Jambus	V -
Trochäus	- V
Daktylus	- V V
Anapäst	V V -

تعداد رکن‌ها در اوزان شعر آلمانی معین است. شاعر بسته به وزن و البته قالبی که برمی‌گزیند، باید در هر سطر از شعر تعداد معینی رکن را به کار گیرد. این، پس از الزام رعایت ترتیب معینی از هجاهای مؤکد و نامؤکد در هر سطر، اصل دوم وزن شعر آلمانی است.

اوزان

شمار اوزان (Versmaße/Metren) در شعر آلمانی بالنسبه اندک است و به ۳۰ نمی‌رسد. در میان این تعداد نیز کمتر از ده وزن را می‌توان پرکاربرد نامید و مصادیق بقیه در ادبیات آلمانی زیاد نیست. چهار نمونه از وزن‌های پرکاربرد بدین قرارند:

Blankvers (بلاَنک‌فِرِس)	V - V - V - V - V - (V)
Alexandriner (آلِکساندرینِر)	V - V - V - / V - V - V - (V)
Hexameter (هَکزامِتر)	- V~V - V~V - V~V - V~V - V~V - X
Pentameter (پِنتامِتر)	- V~V - V~V - / - V V - V V -

در وزن اول و دوم هجاهای درون پرانتز هجاهایی هستند که به‌کاربردن آن‌ها نه ضروری، بلکه اختیاری است. علامت «/» در وزن دوم و چهارم وقفه (Zäsur) را نشان می‌دهد. این وقفه مکثی طبیعی است، یعنی مکثی که در صورت منشور کلام هم ضروری است و در رسم‌الخط آلمانی معمولاً با ویرگول یا نقطه نشان داده می‌شود. «X» در وزن سوم نشان‌دهنده هجایی است که شاعر مختار است، آن را مؤکد یا نامؤکد انتخاب کند. سرانجام هر جفت هجای نامؤکد متوالی که در وزن سوم و چهارم با علامت «~» به یک‌دیگر مرتبط شده‌اند، می‌توانند به اختیار شاعر جای خود را به یک هجای مؤکد بدهند.

نگاهی بیاندازیم به نمونه‌های چهار وزن فوق.

بلاَنک‌فِرِس:

نمایش‌نامه منظوم ناتان حکیم (Nathan der Weise)، اثر گتّهلد افرایم لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing)،
سطرهای ۲۰۴۳ تا ۲۰۵۲:

Es strebe von euch jeder um die Wette,
Die Kraft des Steins in seinem Ring an Tag
Zu legen, komme dieser Kraft mit Sanftmut,
Mit herzlicher Verträglichkeit, mit Wohltun,
Mit innigster Ergebenheit in Gott
Zu Hilf'! Und wenn sich dann der Steine Kräfte
Bei euern Kindes-Kindeskindern äußern:
So lad' ich über tausend tausend Jahre
Sie wiederum vor diesen Stuhl. Da wird
Ein weiser Mann auf diesem Stuhle sitzen

آلکساندرینر:

دو بند اول شعر «همه چیز بیهوده است» (Es ist alles eitel)، اثر آندراس گریفیوس (Andreas Gryphius):

Du siehst, wohin du siehst, nur Eitelkeit auf Erden.
Was dieser heute baut, reißt jener morgen ein:
Wo jetzund Städte stehn, wird eine Wiese sein,
Auf der ein Schäferskind wird spielen mit den Herden.

Was jetzund prächtig blüht, soll bald zertreten werden.
Was jetzt so pocht und trotzt, ist morgen Asch und Bein.
Nichts ist, das ewig sei, kein Erz, kein Marmorstein.
Jetzt lacht das Glück uns an, bald donnern die Beschwerden.

هگزامتر:

نه سطر نخستین سرود اول ادیسه (Odyssee)، اثر هومر، ترجمه منظوم هینریش فوس (Heinrich Voss):

Sage mir, Muse, die Taten des vielgewanderten Mannes,
Welcher so weit geirrt nach der heiligen Troja Zerstörung,
Vieler Menschen Städte gesehn und Sitte gelernt hat
Und auf dem Meere so viel unnennbare Leiden erduldet,
Seine Seele zu retten und seiner Freunde Zurückkunft.
Aber die Freunde rettet' er nicht, wie eifrig er strebte;
Denn sie bereiteten selbst durch Missetat ihr Verderben:
Toren! welche die Rinder des hohen Sonnenbeherrschers
Schlachteten; siehe, der Gott nahm ihnen den Tag der Zurückkunft.

پنتامتر:

شعر «روباه و درنا» (Der Fuchs und der Kranich)، اثر فریدریش شیلر:

Den philosophschen Verstand lud einst der gemeine zu Tische,
Schüsseln, sehr breit und flach, setzt' er dem Hungrigen vor.
Hungrig verließ die Tafel der Gast, nur dürftige Bißlein
Faßte der Schnabel, der Wirt schluckte die Speise allein.
Den gemeinen Verstand lud nun der abstrakte zu Weine,
Einen enghalsigen Krug setzt' er dem Durstigen vor.

»Trink nun, Bester!« So sprach und mächtig schlurfte der Langhals,
Aber vergebens am Rand schnuppert das tierische Maul.

پنْتامِتر تقریباً همیشه همراه با هِگزامِتر به کار می‌رود، یعنی در بندهای دوسطری که سطرِ اوّل آن‌ها در وزنِ هِگزامِتر و سطرِ دومشان در وزنِ پنْتامِتر است و دیستِشن (Distichon) نامیده می‌شوند. در مثالِ فوق نیز که متشکّل از چهار دیستِشن است، فقط سطرهای دوم، چهارم، ششم و هشتم در وزنِ پنْتامِتر سروده شده‌اند.

بندها

شعرهای موزونِ آلمانی یا از سطرهایی تشکیل می‌شوند که بدونِ نقشه‌ای خاص یکی پس از دیگری قرار می‌گیرند و یا متشکّل از یک، دو یا چند بند (Strophe) هستند. بندها مجموعه‌های گوناگونی هستند، ساخته شده از دو یا چند سطر؛ نقشهٔ بند (Strophenmaß) تعدادِ سطرها و وزنِ هر سطر را تعیین می‌کند. شعرهای دوبندی و چندبندی یا بندهای یکسان دارند یا متفاوت. در کنارِ عددِ معینِ سطرها و وزنِ معینِ هر سطر قافیه (Reim) معمولاً عنصرِ دیگرِ سازندهٔ بندها است که بدونِ آن در بعضی موارد اصولاً تعریفِ واحدِ بند در شعر ممکن نیست (مثلاً وقتی شعر متشکّل از بندهای یکسانی باشد که در آن‌ها وزنِ همهٔ سطرها یکی است).

در شعرِ آلمانی، برخلافِ اوزان، شمارِ انواعِ بندها زیاد است و به چندصد می‌رسد. با برخی از مهم‌ترینِ آن‌ها آشنا می‌شویم؛ نقشهٔ قافیه در بندهایی که طبقِ تعریفِ مقفی هستند، با حروفِ لاتینِ «a»، «b»، «c» و «o» نشان داده شده است:

Distichon

– V~V – V~V – V~V – V~V – V~V – X
– V~V – V~V – / – V V – V V –

با این بند که مرکّب از یک هِگزامِتر (سطرِ اوّل) و یک پنْتامِتر (سطرِ دوم) است، در بحث از وزنِ پنْتامِتر آشنا شدیم. مثالی برای آن (علاوه بر شعرِ «رواه و دُرنا» که دیدیم) شعرِ «نان و شراب» (Brod und Wein)، اثرِ فُریدریش هُلدِرلین (Friedrich Höderlin) است که دوازده سطرِ نخستش، شش دیستِشن، بدین قرار است:

Rings um ruhet die Stadt; still wird die erleuchtete Gasse,
Und, mit Fackeln geschmückt, rauschen die Wagen hinweg.

Satt gehn heim von Freuden des Tags zu ruhen die Menschen,
Und Gewinn und Verlust wäget ein sinniges Haupt

Wohlfrieden zu Haus; leer steht von Trauben und Blumen,
Und von Werken der Hand ruht der geschäftige Markt.

Aber das Saitenspiel tönt fern aus Gärten; vielleicht, daß
Dort ein Liebendes spielt oder ein einsamer Mann

Ferner Freunde gedenkt und der Jugendzeit; und die Brunnen
Immerquillend und frisch rauschen an duftendem Beet.

Still in dämmriger Luft ertönen geläutete Glocken,
Und der Stunden gedenk ruft ein Wächter die Zahl.

Stanze (شتانتسه)

V – V – V – V – V – V	a
V – V – V – V – V – V	b
V – V – V – V – V – V	a
V – V – V – V – V – V	b
V – V – V – V – V – V	a
V – V – V – V – V – V	b
V – V – V – V – V – V	c
V – V – V – V – V – V	c

این بند صورت‌های مختلفی دارد، اما معمولاً مانند صورتی که در نقشه فوق می‌بینیم، مرکب است از هشت سطرِ مقفّی. دو بند زیر به عنوان نمونه از شعر «شتانتسه‌هایی برای آمالین» (Stanzen an Amalien)، اثر شیلر، برگزیده شده‌اند:

Schön ist es, wenn des Geistes zarte Hülle
Ein zierliches Gewand mit Schmuck umschließt,
Wenn über jedes feine Glied die stille
Gewalt der Schönheit ihren Zauber gießt
Und aus des innern Lebens reger Fülle
Der Jugend Blume frisch und duftend sprießt,
Wenn von dem Lilienweissen Angesichte
Des Lebens Morgen strahlt im Rosenlichte.

In Lust verloren steh' ich vor dem Bilde,
Dem Meisterstück der schaffenden Natur,
Voll hoher Freude fühl' ich's: Hier enthüllte
Am schönsten sich der ewgen Liebe Spur,
Ihn, der mit tausend Reiz die Erd' erfüllte,
Den milden Schöpfer ehr' ich denkend nur;
Doch nie kann sich mein Herz dem Bild' ergeben,
Erblick' ich nicht der schönen Seele Leben.

Alkäische Strophe (بند آلكایسی)

X – V – X / – V V – V X
X – V – X / – V V – V X
X – V – X – V – X
– V V – V V – V – X

نام این بند از نام آلكایس (Alkaios)، شاعر یونان باستان، گرفته شده است. نمونه آن را در شعر «خطاب به خدایان تقدیر» (An die Parzen)، اثر هلدلین، می‌بینیم که از سه بند آلكایسی تشکیل شده:

Nur einen Sommer gönnt, ihr Gewaltigen,
Und einen Herbst zu reifem Gesange mir,
Dass williger mein Herz, vom süßen
Spiele gesättiget, dann mir sterbe.

Die Seele, der im Leben ihr göttlich Recht
Nicht ward, sie ruht auch drunten im Orkus nicht;

Doch ist mir einst das Heil'ge, das am
Herzen mir liegt, das Gedicht, gelungen.

Willkommen dann, o Stille der Schattenwelt!
Zufrieden bin ich, wenn auch mein Saitenspiel
Mich nicht hinab geleitet; Einmal
lebt ich, wie Götter, und mehr bedarfs nicht.

Romanzenstrophe I (بندِ رمانسیِ اول)

– V – V – V – V	a	o
– V – V – V –	b	a
– V – V – V – V	a	o
– V – V – V –	b	a

این بند «بندِ زلیخا» (Suleikastrophe) هم نامیده می‌شود. وجهِ تسمیهٔ آن این است که گوته آن را در «زلیخانامه» دیوانِ غربی-شرقی (West-Östlicher Divan) به کار گرفته است. در بندِ زلیخا، چنان که می‌بینیم، پی‌روی از دو نقشهٔ متفاوتِ قافیه مجاز است. «o» علامتِ سطرهای بی‌قافیه است. نمونهٔ زیر که مرکب از چهار بندِ زلیخا است، از «زلیخانامه» انتخاب شده:

Hochbeglückt in deiner Liebe
Schelt ich nicht Gelegenheit;
Ward sie auch an dir zum Diebe,
Wie mich solch ein Raub erfreut!

Und wozu denn auch berauben?
Gib dich mir aus freier Wahl;
Gar zu gerne möcht ich glauben –
Ja, ich bin's, die dich bestahl.

Was so willig du gegeben,
Bringt dir herrlichen Gewinn,
Meine Ruh, mein reiches Leben
Geb' ich freudig, nimm es hin!

Scherze nicht! Nichts von Verarmen!
Macht uns nicht die Liebe reich?
Halt ich dich in meinen Armen,
Jedem Glück ist meines gleich.

آن‌چه گفته شد، تنها اصول ابتدایی، کلی و بنیادین وزنِ شعرِ آلمانی بود. بدیهی است، این نظام وزنی قواعد جزئی و دقیق‌تری هم دارد که شرح داده نشدند، مثلاً قواعد متعدّد مربوط به اختیاراتِ شاعری. در پایان شایان ذکر است که موزون‌سرایان آلمانی‌زبان هیچ‌گاه خود را آن‌گونه که فی‌المثل در شعرِ کلاسیکِ فارسی سنت بوده و هست، ملزم به رعایتِ دقیقِ قواعدِ وزنِ شعر ندانسته‌اند. وزن برای اغلبِ آنان الگو و چارچوبی کلی برای خلق اثر بوده، چارچوبی که به انواعِ ملاحظات و ضرورت‌ها از قوانینِ آن عدول کرده‌اند. در چشمِ خوانندگانِ آلمانی‌زبان نیز عدول از قواعدِ وزن عیبِ بزرگی به شمار نمی‌آید.

Burdorf, Dieter. *Einführung in die Gedichtanalyse*. 2., überarbeitete und aktualisierte Aufl. Stuttgart und Weimar: J. B. Metzler, 1997.

Duden Aussprachewörterbuch. 6., überarbeitete und aktualisierte Auflage. Mannheim und Zürich: Dudenverlag, 2005.

Ghahraman, Anneliese. *Deutsche Gedichte aus vier Jahrhunderten: Epochen, Dichter, Gedichte; vom Barock bis zur Gegenwart*. Teheran: Shahid Beheshti University Press, 1996.

Knörrich, Otto. *Lexikon lyrischer Formen*. 2., überarbeitete Aufl. Stuttgart: Kröner, 2005.

Ludwig, Hans-Werner. *Arbeitsbuch Lyrikanalyse*. 5., erweiterte und aktualisierte Auflage. Tübingen und Basel: A. Francke, 2005.

Wilpert, Gero von. *Sachwörterbuch der Literatur*. 8., verb. u. erw. Aufl. Stuttgart: Alfred Körner, 2001.